

سازمان ملل متحد باید از وقوع یک فاجعه پیشگیری کند

خود در قطر مستقر می‌نماید. آیا دولت آمریکا با این تناقض در گفتار و رفتار در فکر تکرار شدن سناریوی «پرل هاربر» در سال ۱۹۴۱ و به دست آوردن بهانه و کسب حمایت افکار عمومی ملت آمریکا برای ورود به هرگونه اقدامی در منطقه و به ویژه در ایران نیست؟ در طرف دیگر برخی از صاحب منصبان نظامی و سیاسی جمهوری اسلامی سخن از بستن تنگه هرمز می‌کنند و یا شلیک موشک به ناو آمریکایی را بر زبان می‌رانند. آیا این مواضع دلخواه ساکنان داران کاخ سفید نیست؟ با این که هیأت حاکمه جمهوری اسلامی همچنان که در گذشته نشان داده است، همیشه در دقیقه نود شعارها و مواضع خود را تبدیل نموده و از مواضع قبلی خود پا پس می‌کشد و با این که در شرایط کنونی، احتمال وقوع یک جنگ تمام عیار و درگیری نظامی حتمی به نظر نمی‌رسد، اما بر هیأت حاکمه جمهوری اسلامی فرض است که از برخی اظهار نظرها و اقدامات تحریک‌آمیز، خودداری کند، با کنار نهادن شعار و جایگزین کردن درایت و عقلانیت از منافع و امنیت ملی دفاع نماید و با ابراز حسن نیت در عرصه بین‌المللی از پیدایش یک اجماع جهانی علیه ایران جلوگیری به عمل آورد که در صورت وقوع جنگ احتمالی، ملت ایران دچار آسیب‌های فراوان خواهد گردید. به هر حال نمی‌توان و نباید حساسیت فوق‌العاده اوضاع را نادیده گرفت.

نهادهای بین‌المللی و در رأس آن‌ها سازمان ملل متحد باید برای پیش‌گیری از یک فاجعه دست بکار شوند، باید به دولت آمریکا و به هیأت حاکمه جمهوری اسلامی هشدار دهند که در این شرایط خویشتن‌داری پیشه کنند و نسبت به عملکرد خود هشیار و محتاط باشند و امنیت و تمامیت ارضی ایران، سرنوشت و آینده ملت کهنسال ایران را وسیله نیات و اغراض سیاسی خود و اختلافات فی مابین قرار ندهند. ملت با فرهنگ و تمدن باستانی ایران خواهان صلح عزتمندانه با تمام کشورهای جهان و روابط انسانی توأم با احترام متقابل با تمام جامعه جهانی است. موجودیت ایران، زیربنای اقتصادی و میراث میهن باستانی ما نباید در اشتباه محاسبه‌ها و ماجراجویی‌ها قربانی شود.

برداشت و موجب شد تا رئیس‌جمهور دولت جمهوری اسلامی، از برج‌های دو، سه و چهار به معنی توافقات بعدی سخن بگوید که البته، هم این سخنان به شدت مورد مخالفت قرار گرفت. از سویی پرتاب شدن ناگهانی موشک‌های شعارنویسی شده، میز مذاکره و مصالحه را واژگون کرد و به عیان نشان داد که موضع دولت، و سخن رئیس‌جمهور، در جمهوری اسلامی محلی از اعراب ندارد و سرنوشت سیاست خارجی ایران نه در دستگاه دولت که در جاهای دیگر تعیین می‌شود! در جاهایی که دولت ظاهری قادر به مقابله با آن کانون‌های واقعی قدرت نیست و حتی جرأت یک اعتراض کوچکی هم به آن گردانندگان حقیقی سیاست خارجی ندارد! چه رسد به آنکه روی برنامه‌ها و حرف‌ها و وعده‌های خود ایستادگی نماید!

از طرف دیگر، دولت جدیدی در ایالات متحده بر سر کار آمد که پس از خروج از برجام، تحریم‌های همه‌جانبه و نفس‌گیری را بر کشور ما اعمال نمود. اگرچه خروج رئیس‌جمهور جدید آمریکا از برجام یک بدعهدی و حرکتی بر خلاف عرف بین‌المللی بود، ولی باید اذعان کرد که در جمهوری اسلامی هم متأسفانه برخی تحرکات نابجا و موضع‌گیری‌های نادرست، بهانه‌های لازم برای این حرکت او را فراهم نمود. باید توجه داشت که در شرایط فعلی دولت مستقر در کاخ سفید، در راستای سیاست خاورمیانه‌ای خود و برای رهایی از مشکلات داخلی، نیاز به فرافکنی و ماجراجویی دارد. و هم در این سو برخی از جناح‌های هیأت حاکمه جمهوری اسلامی، درمانده از این همه معضلات گوناگون که در مقابل خود می‌بینند، همان‌طور که علناً بیان می‌کنند ممکن است از ایجاد یک تنش و درگیری چندان نگران نباشند! در این میان آنچه مورد بی‌اعتنایی است «امنیت» و «تمامیت ارضی» کشور ایران، سعادت و آینده ملت ایران است. حیرت‌انگیز است که از یک سو دولت آمریکا صراحتاً اظهار می‌کند که قصد درگیری نظامی با جمهوری اسلامی را ندارد و به فکر حمله نظامی نیست و از سوی دیگر ناو هواپیمابر عظیم «آبراهام لینکلن» را به خلیج فارس می‌آورد و هواپیماهای بی ۵۲ را در پایگاه

هموطنان عزیز! ملت شرافتمند ایران! میهن عزیزمان در شرایطی بسیار ناهنجار و اوضاعی پریشان از لحاظ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، محیط زیستی و امنیتی قرار گرفته است. این بحران‌ها به علت سوءمدیریت و ناکارآمدی مدیران، سوءسیاست‌های اقتصادی، وجود فساد مالی گسترده در کشور، سوءسیاست‌های خارجی و روابط بین‌المللی از سوی هیأت حاکمه جمهوری اسلامی به وجود آمده است. اگر به گذشته‌ای که پشت سر ماست نگاهی گذرا بیفکنیم و به چهل سال قبل و روزهای انقلاب نظر کنیم؛ به‌خاطر می‌آوریم که در روزهای انقلاب ۱۳۵۷، چه روابط خوب و ارتباطات نزدیکی بین برخی از رهبران انقلاب و کسانی که قدرت‌مداران بعد از پیروزی انقلاب شدند، با دولت‌های اروپایی، دولت آمریکا و حتی سفارت آن کشور در ایران وجود داشته است. اما در ماه‌های نخست پس از پیروزی انقلاب معلوم نگردید که چه تحولی روی داد و با دخالت چه عواملی و به چه صورتی حرکت اشغال سفارت آمریکا و بحران گروگان‌گیری آمریکائیان شکل گرفت و خصومتی بین آمریکا و جمهوری اسلامی پدید آورد که در سایه آن یک جنگ ۸ ساله عراق با ایران، با آن همه خسارات جانی و مالی رقم خورد. نیز کشورمان بسیاری از فرصت‌ها، موقعیت‌های سیاسی و اقتصادی در عرصه بین‌المللی را از دست داد و در نتیجه‌ای این فرصت‌سوزی‌ها بود که ملت ایران در بحران‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و محیط زیستی و اخیراً بحران امنیتی کنونی درگیر شده است.

اکنون پس از چهل سال هنوز این خصومت بی‌اساس پایان نیافته و همچون شمشیر داموکلس، امنیت و حیات سیاسی و اقتصادی کشورمان را مورد تهدید قرار می‌دهد. حاکمان جمهوری اسلامی هنوز نتوانسته‌اند این حقیقت را درک کنند که هیچ کشوری دوست یا دشمن ابدي ندارد و در هر زمان منافع ملی یک کشور دوست و دشمن آن را تعیین می‌کند. دولت پیشین آمریکا با قبول موافقت‌نامه برجام و آزاد کردن مبالغی از دارایی‌های ایران و لغو تحریم‌ها، گام‌هایی در جهت رفع تنش با جمهوری اسلامی

آیا کمپانی‌های اسلحه‌سازی چند ملیتی، خواب تازه‌ای برای جنگ با ایران دیده‌اند؟

روزنامه لوموند در سال ۱۹۷۳ که بحبوحه جنگ اعراب و اسرائیل بود نوشت: «قدرت‌های جهانی مانند آمریکا، روسیه، انگلستان، فرانسه و آلمان که در دو جنگ جهانی اول و دوم درگیر شدند و خسارات و ویرانی‌های فراوانی به بار آوردند، تصمیم گرفتند که دیگر به یک جنگ فراگیر که جنگ سوم جهانی خواهد بود دست نزنند، در عوض اما جنگ‌های ناحیه‌ای، نیابتی و محدود را مجاز شمرده تا جایی که برخی از تحلیل‌گران این نوع جن‌گها را برای بقای نژاد انسان مفید دانستند». بنابراین به نظر می‌رسد که چرخ‌های ماشین جنگ همچنان می‌چرخد و سیاست جنگ‌افروزی سیاستمداران ابر قدرت‌ها و قدرت‌های جهانی برای دوام صنعت اسلحه‌سازی آنها با شدت و حدت تمام اجراء می‌شود.

در جنگ جهانی اول بیست و سه میلیون، در جنگ جهانی دوم چهل میلیون، انسان کشته شدند. بسیاری از نویسندگان و اندیشمندان جهان، این دو جنگ را محکوم کردند و سازمان ملل متحد برای این به وجود آمد که دیگر جنگی در جهان در نگردد و کشورها اختلافات خود را از طریق مسالمت‌آمیز، در سازمان ملل حل و فصل کنند. اما افسوس که سودای تجارت اسلحه و ماشین پول‌سازی ابر قدرت‌ها و قدرت‌های جهانی اجازه نداد که جنگ دیگری در جهان در نگردد. نظر به اینکه جنگ سوم جهانی، جنگ هسته‌ای و پایان جهان خواهد بود، بر افروختن آتش جنگ‌های ناحیه‌ای بهترین سیاست کشورهای نیرومند برای توسعه اقتصادی، تجاری، نظامی و سیاسی خود است.

پس از جنگ جهانی دوم، در جنگ‌های مختلف، ناحیه‌ای، نیابتی و حملات تروریستی حدود پانصد میلیون انسان کشته شده‌اند. این در حالی است که جمع کشته‌شدگان و زخمی‌های دو جنگ اول و دوم، به هفتاد میلیون نفر نمی‌رسد. مهم‌ترین جنگ‌های ناحیه‌ای پس از جنگ دوم جهانی عبارتند از جنگ کره، جنگ داخلی اسپانیا، جنگ‌های ویتنام، اعراب و اسرائیل، لبنان، جنگ هند و پاکستان، جنگ ایران و عراق، حمله روسیه به افغانستان، حمله آمریکا به عراق و افغانستان، جنگ سوریه که هم اکنون هم ادامه دارد، جنگ عراق و کویت، جنگ عربستان و یمن، حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر القاعده به برج‌های دوقلوی نیویورک و حملات تروریستی داعش در سوریه و عراق.

«نیورمند»، اقتصاددان هندی در کتاب «جهانی میان ترس و امید» می‌نویسد: کمپانی‌های اسلحه‌سازی چند ملیتی در ویتنام خون را تبدیل به دلار می‌کنند. کشتار مردم برای این کمپانی‌ها معنایی ندارد، آنچه مهم است، فروش اسلحه هر چه بیشتر، با بالاترین قیمت است. اکنون کمپانی‌های اسلحه سازی آمریکا، روسیه، فرانسه، انگلستان و اخیراً چین به وفور به کشورهای ثروتمند به ویژه کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه مانند عربستان، امارات متحده، کویت، قطر، عراق، بحرین اسلحه می‌فروشند. کشورهای مذکور قابلیت جذب، نگهداری و استفاده از این سلاح‌ها را ندارند. انبار میکنند و در جنگ‌های ناحیه‌ای علیه یکدیگر به کار می‌برند. میدان جنگ بهترین

آزمایشگاه سلاح و اختراع اسلحه‌های جدید است. هیأت حاکمه جمهوری اسلامی، با کمال تأسف بدون دوراندیشی سیاسی با گروگان‌گیری کارمندان سفارت آمریکا در تهران و شعار صدور انقلاب اسلامی به عراق، بهانه به دست آمریکا داد تا عراق را برای حمله به ایران تشویق و تجهیز کنند. هشت سال جنگ ویرانگر ایران با عراق کافی نبود که اکنون باز خواب حمله به ایران را می‌بینند؟ اکنون منافع ملی ایران در خطر است و ملت ایران در مانده از جنگ ایران و عراق با این همه خسارت و فرار سرمایه‌ها و مغزها از ایران و تورم افسار گسیخته و بیکاری، سیل زدگی و فساد و اختلاس‌های نجومی اشخاص حقیقی و حقوقی، دیگر هیچ طاق و توانی برای یک جنگ ویرانگر دیگر را با آمریکا و متحدانش ندارد چون ممکن است این جنگ، ایران را به ورطه نابودی و تجزیه بکشد. **بیا بید تا دیر نشده، به خاطر ایران و این ملت ستم‌دیده که حدود سه هزار سال تاریخ و فرهنگ در پیشینه خود دارد، جلوی وقوع جنگ را گرفته و کشور را به راه صلح، امنیت، توسعه اقتصادی و پیشرفت‌های اجتماعی سوق دهید.** چون جنگ فقط و فقط به نفع کمپانی‌های چند ملیتی اسلحه‌سازی و ماشین‌های جنگی کشورها خواهد بود. در پایان به قول فردوسی بزرگ:

دریغ است ایران که ویران شود
کنام پلنگان و شیران شود.

محیط زیست ایران نیازمند نگاه ملی است نه امنیتی

نظریه خودکفایی و رفع وابستگی از دیگر کشورها بعنوان رکن رکن نظام اقتصاد اسلامی دارای تبعاتی بود که حالا بعد از چهل سال علاوه بر اینکه شعار خودکفایی علیرغم همه تلاشها میسر نگردیده است، موجب بروز خساراتی جبران ناپذیر برای بخشهای مختلف از جمله محیط زیست کشور نیز شده است.

خودکفایی در ذنبای اقتصادی امروز یک شعار غیر علمی و زینبار است زیرا تولید بسیاری از محصولات نه تنها مقارن با صرفه نیست و در اغلب موارد هیچگونه مزیت نسبی اقتصادی برای تولید برخی کالاها وجود ندارد، بلکه برای داشتن آن محصول باید بخشی از منابع ملی را بسوی نابودی سوق داد تا بتوان در مسیر خودکفایی حرکت نمود و متأسفانه هیئت حاکمه جمهوری اسلامی از ابتدا تا کنون بر روی خودکفایی در تولیدات داخلی تأکیدی شکست خورده داشته و در نهایت حالا پس از یک دوره چهل ساله مضاف بر آنکه منابع کشور رو به اضمحلال نهادند، محیط زیست کشور را هم قربانی این اندیشه غلط، غیر علمی و ویرانگر نمودند و باید اذعان داشت سیاستهای اعلامی و سیاستهای اقدامی دولتهای چهل سال گذشته همگی در مسیری بودند که حاصلش بحرانهای متعدد در حوزه محیط زیست بوده است.

بنام مثال در دهه های گذشته تمام منابع آب شیرین کشور برای توسعه کشاورزی بمنظور با هدف نیل به خودکفایی در محصولات کشاورزی و همچنین محصولات صنعتی مختلف با شدت و بدون برنامه و آینده نگری مورد مصرف واقع گردید در حالیکه از منظر اقتصادی نه تنها ایران در اغلب محصولات مذکور دارای «مزیت نسبی تولید» نبوده است، بلکه برای نیل به رویای خودکفایی در تولید اقسام محصولات مد نظر مسئولان و سیاستگذاران اقتصادی کشور، منابع آب شیرین، هوای پاک کشور، جنگلها، مراتع و سایر مصادیق محیط زیست را بطرز فجیعی بسوی انهدام سوق دادند و نتیجتاً امروزه بحران آلودگی هوا و کمبود آب شیرین در کنار بحران های جدید الخلقه ای بنام کوه خواری، زمین خواری، جنگل خواری موجب اعتراضات گسترده ای از سوی کارشناسان و مردم شده است.

آلودگی هوای کلان شهرها و حتی شهرهای کوچک که اغلب متأثر از مصرف سوخت های فسیلی میباشد در برخی کشورهای جهان با حرکت بسوی استفاده از انرژی های پاک در حال مهار شدن است و این در حالیست که سیستم اقتصادی در جمهوری اسلامی برای ورود خودروهای هیبریدی، عوارض مضاعف و بیشتری را نیز وضع نموده است تا جاییکه داشتن خودروهای هیبریدی صرفاً «برای طبقه و قشر خاصی امکان پذیر است و این نگاه اقتصادی زینبار نه تنها با شعارهای انقلاب در تضاد است بلکه تأییدست بر تداوم استفاده از سوخت های فسیلی که هم از حیث بهداشت و سلامت انسانها زینبار و مضر می باشد و هم غیر اقتصادی و آلاینده محیط زیست هستند.

مضافاً باید تأکید نمود که نظام اقتصاد اسلامی رانت محور و شعار زده جمهوری اسلامی، عاملی بود تا دولتهای موسوم به دولتهای برخاسته از کویر، با انتقال غیر علمی و غیر کارشناسانه منابع آب به مناطق کویرمرکزی، اقدام به ایجاد باغات و کارخانجات شخصی برای اشخاص نمودند که نه تنها برای مردم مظلوم کویر دستاوردی جز تشدید فقر و بیکاری و محرومیت نداشت، بلکه موجب ویرانی مناطق مختلف در حوزه های آبریز کارون و زاینده رود گردید و باعث ایجاد و سپس تشدید بحران در شغل و معیشت و امنیت این مردم گردید. و این در حالی بود که همین دولتمردان برای دریافت حقه هیرمند از افغانستان هیچگونه اقدامی که مثمر ثمر باشد انجام نداد و هر از چندگاهی با یک نطق گذرا پیرامون حقه ایران، مردم مظلوم سیستان و بلوچستان را دلگرم می نمایند.

گویی همان تفکراتی که در تخصیص منابع بودجه کشور و اختصاص بخش مهم آن به مصارف خاص غیر ملی همواره در جریان بوده است، به مقوله توزیع عادلانه و ملی منابع آب نیز حاکم گشته است و نتیجتاً وضعیت محیط زیست کشور را به همان فرجام اقتصاد کشور دچار ساخته است.

به هر روی توسعه اقتصادی غیر کارشناسانه و تئوری خودکفایی در نظریه اقتصاد اسلامی دارای آنچنان آثاری ویرانگر و مخربی بر محیط زیست بوده اند که جبران آن تا حد سخت و غیر ممکن

در جهان امروز بحران های زیست محیطی بعنوان یکی از اساسی ترین چالشهای پیش روی بشریت همواره باعث بروز مخاطراتی شده اند که اگر برای آنها تمهیدات لازم اندیشیده نشود، بی شک زندگی بشر و همه موجودات زنده را در مسیر نابودی و اضمحلال قرار میدهند و از آنجاییکه این بحرانها کاملاً دارای ابعاد تخصصی می باشند، توجه به رفع آنها نیز بایستی همه جانبه، تخصص محور و در چارچوب همکاری های علمی و عملی در سطح بین المللی و با تکیه بر تجارب کشورهایی که در این زمینه دارای سابقه و تحقیقات گسترده تری هستند و سازمانهای بین المللی باشد.

پیشرفت های اقتصادی و صنعتی شدن جهان موجب گردیده است تا اغلب کشورهای دنیا از منظر محیط زیست در شرایط مخاطره آمیزی قرار داشته باشند. ایران نیز از بحرانهای محیط زیست بری نبوده و متأسفانه امروزه شاهدیم که چالش های محیط زیستی رفته رفته به چالشهای متوالی، فراگیر، متکثر و فزاینده برای کشور تبدیل میشوند.

بحرانهای زیست محیطی در ایران متناسب با سایر کشورهای جهان نیست و در قیاس با بسیاری از کشورهایی که درگیر معضلات زیست محیطی هستند، ایران دارای عوامل مشدده ای در وخیم تر شدن وضعیت محیط زیستی اش می باشد که اگر مدیریت نشوند، مخاطراتی فوق العاده سنگین و نگران کننده تری نسبت به دیگر کشورها را باید برای آینده دور و نزدیک به انتظار نشست که در ادامه نگاهی اجمالی خواهیم انداخت به تاثیر سیستم اقتصادی و سوء مدیریت بر تشدید بحران محیط زیست:

الف- سیستم ناکارآمد اقتصادی

بر هیچ کسی پوشیده نیست که نظام اقتصادی حاکم بر کشور در تمام ابعاد حوزه عملیاتی اش کاملاً ناتوان و ناکارآمد است. در باب محیط زیست نیز باید گفت که نظام اقتصادی کشور بعنوان مهمترین فاکتور در مقوله محیط زیست دارای نقش مخرب و ویرانگری بوده است و باید عامل موثر ویرانگری نظام اقتصادی جمهوری اسلامی را در «تئوری خودکفایی» جستجو نمود.

می نماید.

ب- سوء مدیریت

در خلال چند دهه گذشته بی برنامهگی ها و سوء مدیریت بعنوان یکی دیگر از متغیرهایی بود که بر روند تخریب و نابودی محیط زیست ایران تاثیر بسزایی داشته است.

جانمایی اشتباه صنایع پر مصرف آب در استانهایی که از لحاظ منابع آبی همواره در مصیقه بوده اند و استفاده از آب شیرین که امروزه بهای آن بیش از نفت و بنزین است، برای مصارف صنعتی، خود گواهیست بر سوء درایت و ضعف مدیریت مسئولان کشور.

جانمایی غلط و غیر کارشناسانه صنایع پر مصرف آب نه تنها موجب انهدام بخش قابل ملاحظه ای از منابع آب شیرین کشور شده است، بلکه شهرهای زیبایی همچون اصفهان و یزد و برخی دیگر از مناطقی که دارای نمادهای تاریخی و جاذبه های فرهنگی بودند را به شهرهایی با هوای آلوده و تراکم جمعیت بسیار زیاد تغییر داد. در واقع انتقال آب و جانمایی غلط صنایع موجب تشدید بحران فقر و بیکاری و معیشت برای مردمان استانهایی که در این توسعه نامتوازن و غیر علمی و غیر کارشناسانه فاقد سهم مکفی از منابع و منافع کشور بودند گردید و همچنین روز افزون شدن بحران های ناشی از بر هم خوردن ساختار جمعیت در استانهای مبداء و میزبان موجب شد تا علاوه بر آثار ویرانگر اقتصادی و زیست محیطی، شاهد آثار مخرب فرهنگی نیز باشیم، بنحوی که به وضوح شدت اضمحلال و زوال فرهنگ های بومی این قبیل مناطق بعنوان یک درد مشترک ایرانیان قابل لمس می باشد و همواره توسط فعالان فرهنگی فریاد زده شده است.

دیگر مصداق سوء مدیریت در ایران احداث سد های متعددیست که موجب تجمع آب و تبخیر بخش قابل ملاحظه ای از این مایع حیاتی شده است و بنظر میرسد آثار زاینبار سدسازیهای غیر کارشناسانه در آینده نه چندان دور بیشتر نمایان خواهد شد که سد گنوند علیا را بایستی نمود و نماد سد سازی غیر کارشناسانه کشور بشمار آورد و ایضا « پروژه های مخرب مشابه. نام پروژه جهنمی سد گنوند علیا که به سد نمک مشهور شده

است بعنوان یکی دیگر از فجایع محیط زیست بر زبانها جاریست که در اوج جهالت و نادانی در مکانی جانمایی شده است که با بالا آمدن سطح آب در پشت سد مذکور، کوه نمک واقع شده در پشت سد در حال انحلال با آبهای انباشته در پشت سد است و آب دریاچه پشت سد گنوند بشدت شور شده است و با خروج آن بسوی جلگه حاصلخیز خوزستان نه تنها آبزیان حوزه آبریز مربوطه نابود میشوند بلکه زمینهای زیادی نیز شوره زار میشوند و حتی موجب شوری آبهای زیرزمینی نیز خواهد شد.

یکی دیگر از مهمترین نمادهای سوء مدیریت در مقوله محیط زیست، عدم توجه و تلاش دولتها برای بروز نمودن آبیاری در باغات و کشتزارها بوده است. در عصری که بحران آب بعنوان دلیل پیدایش تخاصمات آبی ذکر میگردد، عدم توجه دولتها به تامین منابع مالی و الزامی نمودن آبیاری مدرن بجای آبیاری سنتی، خود بارزترین مصداق فقدان برنامه و سوء مدیریت دولتهاست.

انتقال بی رویه و غیر کارشناسانه آب به بهانه توسعه کشاورزی و صنایع مختلف، سبب خشکی و کم آبی دو رودخانه زاینده رود و کارون گردیده است و در اثر آن شاهد ایجاد کانونهای ریزگرد در محل تالاب های خشک شده هستیم که هوای کشور را بشدت آلوده و امکان زندگی را سخت تر نموده است. مضافاً اینکه خشکی و کم آبی دو رودخانه زاینده رود و کارون باعث گردیده تا سطح آبهای زیرزمینی که بخش مهمی از آن ناشی از خشکی رودخانه های مذکور است در کنار صدور بی رویه مجوز حفر چاههای آب و افزایش سطح زمینهای کشاورزی و آبیاری سنتی در این زمینها، تنها برخی از نموده های بحران مدیریت در کشور است.

نابودی بخش اعظمی از جنگلهای هیرکانی که در زمره ارزشمندترین میراث زیست محیطی بشر بشمار میروند که توسط نهادهای خاص انقلابی و اشخاص وابسته به حاکمیت اتفاق افتاده است را نباید صرفاً «قطع اشجار و تغییر کاربری دانست بلکه این اقدام نقض حقوق جمعی بشر می باشد و ایضا»

همین نقض حقوق جمعی بشر در تصرف های جاهلانه و غیر کارشناسانه شهرداریها، نهادها، ارگانها و رانت خواران خرد و درشت که از حريم بستر رودخانه ها تا کوه ها را تصرف و تملک نمودند، همگی دلالت دارد بر فقدان برنامه ریزی ملی گرایانه و عدم توجه به منابع و منافع ملی، عدم وجود نظارت واقعی بر مسئولان، سوء مدیریت، فساد اداری و اقتصادی، همگی موجب تشدید رقابت برای ویرانی کشور گردیده است و این موارد در سایه هرج و مرج حاکم بر اداره کشور شهود و نمود عینی تری یافته است.

علیهذا با توجه به آنچه پیرامون وضعیت بحرانی حوزه محیط زیست کشور گفته شد و هزاران برابر آن که بیانش نیازمند تبیین توسط کارشناسان مختلف حوزه محیط زیست است و آثار مخربی که بر امنیت، اقتصاد، فرهنگ و سلامت کشور داشته است انتظار میرفت تا بالاخره قوه عاقله نظام جمهوری اسلامی به مدد فعالان محیط زیست بیاید و صدای او مصیبتای این کارشناسان را بشنود و از ویرانی بیشتر محیط زیست کشور ممانعت بعمل بیاورد، لیکن بر خلاف انتظار و بر خلاف عقلانیت، آنچه هم اکنون اتفاق می افتد احضارها، محاکمه ها، حبس ها و فشار امنیتی وارد نمودن بر فعالان محیط زیست کشور است و یقیناً «امنیتی نمودن حوزه محیط زیست که از زوایا و ابعاد گوناگون در بحرانهای کلان و بنیادین غوطه ور گردیده است و استعداد آن را دارد تا به یک چالش درونی برای ملت ایران تبدیل شود امریست ناخردانه. در واقع بحران محیط زیست نیازمند نگاه کارشناسانه است و ایجاد جو امنیتی در حوزه محیط زیست به طریق اولی منجر به سرکوبی صدای ملت و حمایت از ناقضان حقوق محیط زیست و حقوق جمعی بشر و ترویج فساد در این حوزه شده و همچنان خواهد شد، فلذا جبهه ملی ایران علاوه بر آنکه خواهان تغییر رویکرد حاکمیت در مقوله محیط زیست از نگاه امنیتی و فشار بر فعالان این حوزه به نگاه کارشناسانه میباشد، خواهان آزادی بی قید و شرط فعالان محیط زیست و محاکمه مسئولان و تصمیم گیری که در دهه های گذشته کشور را با این چالش روبرو نمودند میباشد.

دوم اردیبهشت، شصت و ششمین سالگرد شهادت سر تیپ افشار طوس افشار طوس قربانی دموکراتیزاسیون نیروهای مسلح در نظام استبدادی

ظرف شش ماه صدام و ارتش او را از پای درآورد و صدام از طریق سران کشورهای اسلامی و کشورهای عضو عدم تعهد درخواست صلح داده بود.

۵- «سردار شهید نهضت ملی سرلشگر محمود افشار طوس»، نمونه بارز یک نیروی نظامی است که از یک دستگاه نظامی مستبدانه، در زمان رضا شاه وارد یک دستگاه نظامی دموکراتیک می شود. نمونه بارز امکان پذیری؛ تربیت پذیری و فرهنگ پذیری دستگاه نظامی است که از خشن ترین دستگاه نظامی وارد یک دستگاه نظامی دموکراتیک می شود.

روش نیروهای مسلح در زمان رضاشاه، گسترش دامنه خشونت در سطح جامعه، سرکوب جامعه و جریان های مختلف بود؛ از سرکوب عشایر و ایلات بختیاری و دیگر نواحی، خشونت زیاد در تحمیل یک نوع پوشش خاص برای مردان و زنان به ویژه کشف حجاب، که موجبات دیگر خشونت های زیادی حتی در سطح حاکمیت شد. می توان یکی از خطاهای بزرگ نظام پهلوی، به ویژه پهلوی نخست راه، تبدیل کردن نیروهای مسلح که باید در خدمت ملک و ملت باشد، به دستگاهی در جهت منافع یک نظام خودکامه و تبدیل آن به ماشین سرکوب و ذور شدن آن از اصول انسانی و ملی و همچنین تقویت روحیه خشونت گرایانه و مقابله با ملت و تضعیف و ناتوانی در مقابل تهاج بیگانه دانست.

۶- پس از شهریور بیست، شکی نیست که خود نیروهای نظامی از نظام مستبدانه ای که مُلک و میهن را ویران و ارکان نیروهای مسلح

ارتش هیچ گاه «ستیزه جو» نخواهد بود. تنها در موقع بحران، تهاجم و یا امکان تهاجم، ارتش متناسب با سیاست داخلی و البته سیاست خارجی که تابعی از سیاست داخلی است، مشی نظامی خود را تنظیم می کند. اساساً در نظام های دموکراتیک با وجود محور بودن «انسان»، «مسئولیت» و «مسئولیت پذیری» یکی از ابعاد دموکراسی محسوب می شود. در نظام های دیکتاتوری و استبدادی «مسئولیت» به ویژه در قوای مسلح هیچ معنا و مفهومی ندارد.

۳- شکی نیست که نیروهای مسلح و ارتشی که وسیله دستگاه استبداد و سرکوب است، در نظامی مبتنی بر «حاکمیت ملی» همان ارتش کارکرد اصلی خود را پیدا می کند. در نظامی دموکراتیک، نیروهای مسلح نیز دموکراتیک اداره می شود. انسان و نیروهای انسانی، محور آن دستگاه خواهد بود. هم حقوق انسان ها در داخل نهاد و هم در بیرون لحاظ می شود. ابتکار، خلاقیت، مسئولیت مورد توجه قرار می گیرد. هر فردی متناسب با جایگاه و درجه خود دارای مسئولیت و نسبت به مسئولیت خود پاسخ گو است. قوای مسلح به عنوان یک نهاد ستیزه جو و جنگ جو محسوب نمی شود؛ بلکه یکی از پیام آوران صلح، دوستی و حقوق بشر در جهان خواهد بود.

۴- به عنوان نمونه در ابتدای حمله عراق به ایران، ضمن این که ارتش از یک نظام استبدادی سلطنتی بیرون آمده بود و حال در یک شرایط جدید پس از انقلاب، اعتماد به نفس خود را بازیافته بود. مانند چهل سال پیشتر، در شهریور بیست، تسلیم قوای بیگانه نشد، بلکه در تهاجم غافلگیرکننده ارتش یعنی، نه تنها حماسه ساز شد، بلکه

۱- فرآیند نوسازی ارتش در دوره رضاشاه، با توجه به دو شاخصه وجود استبداد و استعمار در آن عصر، به هیچ عنوان در جهت حفظ و حراست از تمامیت ارضی به کار برده نشد. بلکه تنها پیامد آن ایجاد اقتدار و اعتبار، گستره هژمونی رضاشاه و همچنین امکانی برای سرکوب داخلی بود. ارتشی که باید برای دفاع از کشور ساماندهی می شد، تنها کارکردش ایجاد خشونت، زور، رعب و وحشت و سرکوب در داخل و شوربختانه خواری و دلت در مقابل تهاجم بیگانه بود. چنان که پس از سوم شهریور ۱۳۲۰، آن ارتشی که نزدیک به بیست سال، بخش قابل توجه بودجه کشور را برای سازماندهی صرف کرده بود. بدون هیچ دفاعی در مقابل حمله و اشغال متفقین تسلیم شد. به گفته «ولیم بولارد» سفير انگلیس در ایران، بیشتر فرماندهان دنبال پناهگاه و یا راهی برای فرار از میهن بودند و گفت: رضاشاه به محض شنیدن ورود قوای شوروی به قزوین از بیم به دار آویخته شدن، نه تنها به دستور دولت انگلیس استعفاء داد که تهران را به مقصد اصفهان و در نهایت موریس ترک گفت!

۲- دلیل اصلی که در گذشته ارتش و یا دستگاه های نظامی در نظام های دیکتاتوری و استبدادی، هیچ گاه ثبات نداشتند و در بلندمدت برای خود و کشور زبان آفرین می شدند، نبود «حاکمیت ملی» و «نظام دموکراتیک» بود. در نظام های مبتنی بر حاکمیت ملی و دموکراسی، ارتش تابع سیاست داخلی برآمده از حاکمیت ملی می باشد. در این موقعیت، چون روابط بین المللی کشور متناسب با سیاست داخلی همراه با مسالمت جویی و حقوق بشر تنظیم می شود،

بس خلق از این رباط گذشتند و زین میان
اول یکی که خدمت مردم به جان خرید
خوشنام و رستگار دو کس از جهان گذشت
دیگر کسی که در ره جانان ز جان گذشت

ادیب برومند

استبدادی نبود، بلکه خود یکی از پیشگامان نهضت ملی و باورمند به اصول دموکراسی و دولت ملی بود. دکتر مصدق بعدها انتخاب سرتیپ افشارطوس را بر همین اساس دانست و گفت: «من با دستگاهی کار می‌کردم که زیر نفوذ استعمار بود پس از چند تغییر و تبدیل سرتیپ افشارطوس را در رأس اداره کل شهرتانی گذاردم شاید اصلاحاتی بکند.»

او توانسته بود راه‌های نفوذ قدرت‌های شرقی و غربی را که در آن زمان همسو با هم بودند، شناسایی و خنثی کند. به فرمانداری نظامی و شهرتانی کشور سروسامان بدهد. با توجه به آشنایی که با ساختار ارتش داشت و از طریق دیگر یارانانش در سازمان افسران ملی، مانند سرتیپ محمدتقی ریاحی رئیس ستاد ارتش و ده‌ها تن از افسران ملی، توانست، گام‌های استواری در جهت ملی کردن نیروهای مسلح، نفوذناپذیری و فسادناپذیری آن بردارد.

افشارطوس مهمترین رکن نظامی بود که توانست دسپاس بر علیه دولت ملی، به‌ویژه دسیسه ۹ اسفند ۱۳۳۱ را خنثی کند. در بسیاری از گزارش‌ها آمده که توانایی، اراده و وفاداری وی در روز ۹ اسفند یکی از عوامل ترور ددمنشانه وی بود. دکتر مصدق در پیامی به‌مناسبت شهادت سرتیپ افشارطوس به همین موضوع اشاره کرد: «سردار رشید و فداکاری که در راه ایفای وظیفه، خدمت به‌وطن و مبارزه با توطئه‌های ضد ملی...» عمل کرد افشارطوس و یارانش بر روشنی نشان دادند که دستگاه نظامی در یک نظام استبدادی تا یک نظام دموکراتیک و مبتنی بر حاکمیت ملت، چه میزان تفاوت دارد. در نظام استبدادی نیروهای مسلح به میل و اراده یک شخص، عمل می‌کند، در حالی که در نظام دموکراتیک، نیروهای مسلح در راستای حقوق و حاکمیت ملت گام بر می‌دارد.

طرح ملی کردن نیروهای مسلح توسط دکتر مصدق و سرتیپ افشارطوس طرحی موفق بود. قطعا اگر در طرح خود ناکام بودند، نه افشارطوس به آن وضع ترو می‌شد و نه اساسا کودتایی صورت می‌گرفت. در واقع ترور افشارطوس زمینه‌ساز کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، و او قربانی ملی کردن نیروهای مسلح از یک نظام استبدادی و استعماری در یک نظامی مبتنی بر حاکمیت ملی شد.

بلکه نیروهای مسلح و وزارت جنگ نیز ملی شد. دکتر مصدق تنها نخست‌وزیری در تاریخ ایران بود که در دور دوم دولت ملی یعنی ۲۵ تیرماه ۱۳۳۱، ادامه کار دولت ملی را متضمن محدود و مشروط شدن پادشاه و به‌ویژه انتقال رسمی و مستقیم وزارت جنگ در زیر مجموعه دولت و وزیر آن را براساس انتخاب نخست‌وزیر دانست. درست است که اصالتا پادشاه زیر بار قانون اساسی مشروطه و پیشنهاد قانونی دکتر مصدق نمی‌رفت و نرفت. اما خیزش ملت در سی‌تیر ۱۳۳۱، موجب شد که پادشاه در نهایت تمکین کند و دکتر مصدق با دست باز و بالاتری پیشنهاد خود را اعمال و شاه را محدود به قانون اساسی نماید. از آن جمله به‌طور رسمی زمینه‌های اصلاحات در نیروهای مسلح و ارتش را فراهم کرد. ضمن این که در حاکمیت‌های ملی یا دولت ملی، دولت‌ها بر بحران، تضاد، جنگ و موازنه مثبت قدرت‌ها استوار نیست، بلکه بر بنیاد حقوق ملی و ملت و موازنه منفی استوار است. در این گونه نظام‌ها دولت در روابط جهانی، نه تنها اهل تخصص و سبزی نیست، بلکه صلح‌جو و مسالمت‌گرا است. بنابراین دستگاه نظامی تنها در موقعیت‌های ضروری به دفاع از میهن می‌پردازد. ارکان نیروهای نظامی داخلی که به‌پای دارنده امنیت هستند، تنها وظیفه آنان ایجاد امنیت و نه مانند دوره استبداد رضاشاهی که خود مانعی برای ایجاد امنیت ملی بودند. حاکمیت ملی روی اصول استقلال و آزادی، حقوق بشر استوار است. بنابراین آن چه که باید اصل قرار می‌گرفت این اصول بود که از قضا در دوره دولت ملی، وظیفه نیروهای نظامی بیرون از این اصول نبود. مصدق بر این باور اساسا نام وزارت جنگ را به «وزارت دفاع ملی» تغییر داد. از این حیث فرمانداری‌های نظامی و شهرتانی برای دکتر مصدق بیشترین اهمیت را داشت. زیرا استقلال و آزادی، احقاق حقوق و حاکمیت ملی نیازمند، فضای عادی و امن می‌باشد. هم جامعه از آشفته‌گی پس از اشغال متفقین بیرون نیامده بود و هم در داخل و خارج به‌ویژه انگلیس با روش بحران‌سازی و هرج و مرج‌گرایی، همواره دسیسه ایجاد می‌کردند. دکتر مصدق سرتیپ افشارطوس را نخست به سمت فرماندار نظامی تهران سپس رئیس کل شهرتانی کشور منصوب کرد. زیرا افشارطوس یک افسر فرمانبردار دوره

را متلاشی کرد، به ستوه آمده بودند و عامل اصلی نابودی نیروهای مسلح را استبداد و استعمار می‌دانستند. استعمار تنها از طریق نهاد سلطنت، منافع خود را پیش نمی‌برد، بلکه از طریق نهادهایی مانند ارتش نیز بر حاکمیت ایران استیلاء ایجاد می‌کرد. نیروهای مسلح زیر شمشیر دومی بودند که از سوی استبداد آن‌را زیر ضرب زور و از سوی استعمار آن را تحت فشار قرار داده بود. اشغال کشور توسط نیروهای بیگانه ضرورت ملی‌گرایی و نهضتی ملی را فراهم کرد. بسیاری از نیروهای مسلح تحت‌تأثیر این ضرورت، همگام با جنبش ملی، در صدد ملی کردن نیروهای مسلح بودند. شهید سرلشگر افشارطوس از کسانی بود که در این هنگام همگام با جنبش ملی ایران «گروه سربرازان ناسیونالیست» و بعدها «سازمان افسران ملی» یا «سازمان گروه ملی» را در ارتش بنیان نهاد که در صدد سازوکاری برای کارآمدی (متناسب با کارکرد اصلی خود) و ملی کردن ارتش بودند. به‌واسطه آشنایی خانوادگی که با دکتر محمد مصدق داشت و البته شایستگی و اعتمادسازی افشارطوس، توانست زمینه‌های اصلاحات را در ارتش و نیروهای مسلح فراهم کند. ضمن این که بسیاری از افسران ملی را به دکتر مصدق معرفی کرد. تنظیم لوایح قضایی مربوط به نیروهای مسلح همه نوید ملی کردن ارتش را می‌داد. به پیشنهاد افشارطوس بسیاری از افسرانی که وابستگی داشته و یا خطاهایی را مرتکب شده بودند، به‌شکل بسیار انسانی و دموکراتیک بازنشسته و از ارتش تصفیه شدند.

۷- قانون اساسی مشروطه در فصل حقوق سلطنت، آنجا که به اختیارات پادشاه در نیروهای مسلح مربوط بود، با توجه به بندهای دیگر قانون اساسی، بعضاً متناقض و متشابه بود که زمینه را برای دخالت پادشاه ایجاد می‌کرد. دکتر مصدق با مشورت کسانی مانند سرتیپ افشارطوس و حقوق‌دانان مبرز، درصدد اصلاح این مقدار بندهای متشابه و متناقض بود که لایحه این اصلاحیه توسط مجلس شورای ملی تصویب و توسط شاه نیز مورد توشیح قرار گرفت. ضمن این که مجلس هیأت هشت نفره‌ای را برای حل این موضوع برگزید. در دولت ملی دکتر مصدق، تنها صنعت نفت نبود که ملی شد،

به یاد یاران

پشتوانه‌های نهضت ملی ایران را توأمان کرد. تیمسار ناصر فرید در شش اردیبهشت سال جاری چشم از جهان فرو بست. یادشان زمزمه‌ی نیمه شب مستان باد تا نگویند که از یاد فراموشانند.

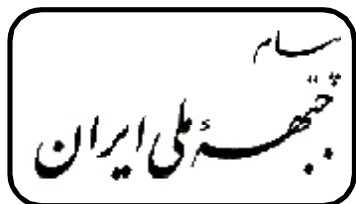
این جنبش‌ها به شمار می‌رود و این کهن دیارمان، برای دستیابی به این آرمان‌ها، فرزندان پاک‌نهادی را تا به امروز در دامن خود پرورانده و به طوفان حوادث سپرده است. در سال نود و هفت اسطوره‌ی رواداری و پایداری، مهندس عباس امیرانتظام از میان ما رفت. پاکبازان مبارز صادق و مصدقی چون محمد بسته‌نگار، بهرام نمازی، فرزین مخبر، سرهنگ موسی مهران و حاج علی‌اکبر بهشتی نیز از میان ما رخت برکشیدند.

بانوان گران قدری که هم به صفت و شخصیت فردی، هم به خاطر همراهی با همسری تلاشگر در عرصه‌ی اجتماع، سختی‌ها و ناملایمات فراوانی را در تاریخ معاصر ایران بر خود هموار داشته بودند، چون دکتر مه‌لقا وزیر (اردلان)، ملک بانوطباطبایی (بازرگان)، دکتر پوران شریعت‌رضوی (شعبتی) نیز دیده بر جهان بستند. شوربخانه سال گذشته با جاودانگی تنی چند از نیروهای شاخص ملی-مصدقی روبرو بودیم. اکنون که صفحات نشریه در آستانه صفحه‌بندی است، خیر ناگوار در گذشت تیمسار سرلشگر ناصر فرید عضو پیشین هیأت رهبری جبهه ملی ایران نیز، درد از دست شدن

سزد گر به نوروز گیریم جشن
به یاد جم و کوروش و داریوش
خوموشی چرا بایدم این زمان
کز انبوه مرغان بر آمد خروش
دیاری که از رادمردان تهی است
همانا بود جنگلی پر وحوش

(استاد ادیب برومند)

سال ۱۳۹۸ در حالی فرا رسید، که نه تنها نیروهای مصدقی، بلکه جبهه‌ی آزادی‌خواهان و مردمسالاری در طول سال هفت فرزندان دلیر و شایسته‌ای را از دست داد، که جان و زندگانی گرانمایه‌ی خود را برخی آرمان‌های بلندی ساختند که در تاریخ معاصر، جنبش مشروطه و جنبش ملی شدن نفت نماد این آرمان‌ها بودند. نهادینه‌سازی آزادی در پرتو قانونی مردمسالاری، حفظ تمامیت ارضی، اولویت منافع ملی، استقرار حاکمیت ملت و حکومت قانون، جدایی نهادهای دین و دولت، تکررگرایی و پرهیز از هرگونه تبعیض قومی، دینی و جنسیتی، برقرارسازی عدالت در همه‌ی ابعاد آن و ارتقای تأمین و رفاه اجتماعی آحاد ملت از اساسی‌ترین خواسته‌های



نشریه داخلی پیام جبهه ملی ایران

با یاد

دکتر مهدی آذر و اصغر پارسا

<http://jebhemeliiran.org>

E-mail: info@jebhemeliiran.org